تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۹

فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی مشرق موعود
سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۶

رفع عوامل غیبت ضرورت‌بخش تحقق ظهور

حسین الهی‌نژاد[۱]

سیدحامد شاهرخی[۲]

چکیده

مقاله پیش رو به بحث زمینه‌سازی ظهور با رویکرد سلبی می‌پردازد، پس از بیان مقدمه که در آن دورنما و چشم‌انداز مقاله طراحی شده به بیان مفهوم‌شناسی ظهور و غیبت، و نسبت و نوع رابطه میان آن دو مبادرت شده است در این خصوص ابتدا به تبیین و تحلیل نسبت‌های چهارگانه نظیر تناقض، عدم و ملکه، تضاد و تضایف پرداخته و در نهایت بعد از بحث و بررسی به تناقضی بودن رابطه میان ظهور و غیبت نظر داده می‌شود و براساس قاعده و قانون تناقض که در ظهور و غیبت جاری است رفع ظهور توجیه‌گر تحقق غیبت و رفع غیبت ضرورت‌بخش تحقق ظهور خواهد بود. در ادامه به طرح نظریه اصالة الظهور که بیانگر اصلی بودن ظهور و فرعی بودن غیبت بوده همراه با دلایل توجیهی سه‌گانه تاریخ‌شناختی، ماهیت‌شناختی و کارکردشناختی اقدام خواهد شد و براساس این نظریه، ظهور دارای اقتضای درونی و دائمی بوده و در صورت رفع مانع (غیبت) بدون نیاز به عوامل جدید و با همان عوامل اولیه به روند خویش ادامه می‌دهد. پس نسبت تناقضی در ظهور و غیبت، و نظریه اصالة الظهور و وجود مقتضی در ظهور، همگی توجیه‌گر زمینه‌سازی با رویکرد سلبی می‌باشند.

واژگان کلیدی

ظهور، غیبت، علت تامه، علت ناقصه، اصالة الظهور، وجود مقتضی و مانع، تناقض.

---

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول) (hosainelahi1212@gmil.com).
۲. دانشجوی دکتری معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی ﷺ تهران.

مقدمه

از جمله مباحثی که در بحث ظهور به‌طور عام و در بحث زمینه‌سازی ظهور به‌طور خاص مطرح است بحث ادعای وابستگی ظهور در رخدادش به رفع موانع از جمله عوامل غیبت می‌باشد یعنی ظهور در رخدادش وابسته به شرایط و عواملی از جمله زمینه‌سازی ظهور بوده و زمینه‌سازی ظهور متفرع بر نفی موانع ظهور و رفع موانع ظهور متفرع بر رفع عوامل غیبت می‌باشد. زمینه‌سازی ظهور با دو رویکرد ایجابی و سلبی قابل اجراء است؛ در رویکرد ایجابی به دنبال انجام کارها برای رخداد ظهور و در رویکرد سلبی به دنبال رفع موانع برای رخداد ظهور خواهیم بود. بی‌شک در مورد زمینه‌سازی ظهور تحقیقات مختلفی با نگرش‌های گوناگون در قالب جزوات، تک نگاره‌ها و کتب، صورت گرفته است مثلاً کتاب «***اختیاری بودن ظهور***» به تألیف علیرضا نودهی و کتاب «***راز پنهانی و رمز پیدائی***» به قلم سیدمحمد بنی‌هاشمی و کتاب «***مسئله لزوم و عدم لزوم زمینه‌سازی برای ظهور***» با تلاش خلیل نعمتی و تک‌نگاره‌هایی نظیر «***حکومت ولایی و زمینه‌سازی ظهور***» به قلم حامد پوررستمی [چاپ مشرق موعود ش۱۳] و مقاله «***آموزه انتظار و زمینه ظهور***» به قلم قنبرعلی صمدی [چاپ مشرق موعود ش۱۱] و مقاله «***زمینه‌سازی برای ظهور؛ آرمان انقلاب اسلامی***» به قلم ابراهیم شفیعی سروستانی [چاپ شده در ماهنامه موعود ش۱۰۸] و مقاله «***زمینه‌سازی***» به قلم سیدمسعود پورسیدآقائی [چاپ مشرق موعود ش۱۰] و مقاله «***زمینه‌سازی ظهور چیستی و چگونگی***» به قلم نصرت‌الله آیتی [چاپ مشرق موعود ش۱۹] از جمله آنهاست ولی در هیچ کدام از این مکتوبات به‌صورت مستقل و مجزا به بحث زمینه‌سازی ظهور با رویکرد سلبی پرداخته نشده است بر این اساس در این نوشتار به جهت طرح ادعای «لزوم تحقق ظهور با رفع عوامل غیبت» که تداعی‌گر زمینه‌سازی ظهور با رویکرد سلبی است تأملات چندی را در می‌افکنیم. در تأمل اول ابتدا به بیان مفهوم‌شناسی غیبت و ظهور پرداخته می‌شود که ظهور در اصطلاح لغوی به معنای آشکار و غیبت به معنای پنهان و عدم آشکار می‌باشد در مرحله بعد به بحث چیستی و نوع رابطه میان ظهور و غیبت توجه می‌شود که براساس مفهوم‌شناسی ظهور (به معنای آشکاری) و غیبت (به معنای عدم آشکاری) که به نحوی تداعی‌گر رابطه سلبی و ایجابی است پس نوع رابطه میان ظهور و غیبت رابطه تقابلی است نه تعاملی و نوع نسبت میان آن دو نیز نسبت تناقضی است نه غیر آن؟ در تأمل دوم به بیان اصالة الظهور به عنوان نظریه مقبول مبادرت می‌شود که براساس این نظریه ظهور امری اصلی، حقیقی و استقلالی، و غیبت امری فرعی، تبعی و ظلّی دانسته شده و دلایل توجیهی آن با سه نگرش تاریخ‌شناختی، کارکردشناختی و ماهیت‌شناختی دنبال می‌شود. طرح قاعده مقتضی و مانع، تأمل سومی است

که در راستای بحث اصالة الظهور مطرح می‌شود. در این تأمل ظهور به جهت اصلی و حقیقی بودن، همیشه دارای اقتضای اجرائی شدن داشته و غیبت به عنوان مانع همیشه جلوی اقتضای ظهور را می‌گیرد که با رفع آن رخداد ظهور با اقتضای اولیه‌اش بدون عوامل جدیدی تحقق پیدا می‌کند. پس بر مبنای متناقضین بودن ظهور و غیبت که تداعی‌گر تقابل سلب و ایجاب می‌باشد و براساس اصالة‌الظهور که توجیه‌گر اصلی بودن ظهور و فرعی بودن غیبت است و نیز بر روال قاعده مقتضی و مانع که ظهور همیشه دارای اقتضا و غیبت همیشه به عنوان مانع شناخته می‌شود زمینه‌سازی ظهور با رویکرد سلبی که همان رفع عوامل غیبت بوده تحقق پیدا می‌کند و تحقق زمینه‌سازی ظهور که رخداد ظهور را به همراه دارد با همان عوامل گذشته اجرائی می‌شود و با وجود عوامل گذشته و اجرائی شدن آنها از عوامل جدید با رویکرد ایجابی بی‌نیاز خواهیم بود.

نسبت غیبت با ظهور

در این فراز به بیان رابطه غیبت با ظهور پرداخته می‌شود که چه نوع رابطه‌ای میان آن دو بر قرار است؟ رابطه تقابلی یا تعاملی؟ در صورت تعاملی، تعامل دو سویه یا یک سویه؟ و در صورت تقابلی، تقابل عدمی یا وجودی؟ که تقابل عدمی تداعی‌گر تناقض و عدم و ملکه، و تقابل وجودی تداعی‌گر نسبت تضاد، و تضایف است طرح این‌گونه پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که در این راستا داده می‌شود زمینه تبیین رابطه ظهور با غیبت تسهیل شده و با تحلیل مفهومی و بیان مفهوم‌شناسی، حدود و ثغور هرکدام مشخص می‌شود. بر این اساس قبل از ورود به بحث و تبیین و تحلیل آن ابتدا لازم است دو واژه غیبت و ظهور با نگرش لغوی و اصطلاحی خوب مفهوم‌شناسی شوند تا کیفیت تقابل یا تعامل و نوع نسبت میان آن دو خوب برملا شود.

مفهوم‌شناسی غیبت و ظهور

واژه «غیبت» در نگرش لغوی به معنای نهان، نهفته (قرشی، ۱۳۷۱: ج۶، ۱۳۳) مستور بودن هرچیزی از چشم می‌باشد و آیه؛ یومنون بالغیب یعنی ایمان به آن چیزی که غایب و پنهان است. (ابن منظور، ۱۴۱۶: ج۱، ۶۵۴) در اصطلاح مهدویت غیبت به معنای نهان و پنهان زیستی امام مهدی علیه‌السلام و مخفی بودن حضرت از انظار و چشمان مردم بوده و دورانی که این حادثه در آن رخداده دوران غیبت و عصر غیبت نامیده می‌شود. واژه «ظهور» در نگرش لغوی به معنای اعلان، آشکار، علنی (طریحی، ۱۳۷۵: ج۳، ۳۸۷) و بروز هر چیز از خفا به ظاهر است (مقرمی قیومی، ۱۴۰۵: ج۲، ۳۸۷) و در اصطلاح به معنای ظهور امام مهدی علیه‌السلام بعد از

غیبت و پنهان‌زیستی و آشکار شدن حضرت جهت رهبری نهضت جهانی و تشکیل حکومت جهانی است. بعد از بیان مفهوم‌شناسی غیبت و ظهور و بیان ماهیت مفهومی آن دو که یکی به معنای مخفی بودن و دیگری به معنای آشکار بودن است، می‌توان به پاسخ پرسش اول رسید که میان واژگان ظهور و غیبت هیچ گونه رابطه و نسبت تعاملی وجود ندارد بلکه نسبت عدم تعامل یعنی نسبت تقابلی برقرار است.

رابطه تناقضی میان غیبت و ظهور

بی‌شک تقابل دو چیز به‌خاطر تقابل مفهومی است و تقابل مفهومی معطوف به تغایر مفهومی است یعنی دو شیئ متقابل تقابلشان به جهت تفاوت‌هایی است که در مفاهیم‌شان وجود دارد یعنی به واسطه تفاوت‌های مفهومی است که تقابل میان دو شیء شکل گرفته و به اقسام چهارگانه تقسیم می‌شود. «زیرا دو شیء متقابل یا هر دو وجودی هستند یا نه، و اگر هر دو وجودی بودند، یا تعقل یکی متوقف بر تعقل دیگری است در این حال هر دو متضایف هستند و یا متوقف بر تعقل دیگری نیست، هر دو متضادّ می‌باشند، و اگر هر دو وجودی نباشند، به دلیل آن که هر دو نمی‌توانند عدمی باشند پس یکی عدمی و دیگری وجودی است. و در این حال یا هر دو را نسبت به محل قابل می‌سنجند و یا نه. اگر با محل قابل سنجیده شوند، عدم و ملکه و گر نه تقابل سلب و ایجاب است که از آن به تناقض یاد می‌شود» (صدرای شیرازی، ۱۴۱۷: ج۱، ۶۳) پس اقسام تقابل بنابر تعریف، و سبر و تقسیمی که صورت گرفته به انواع چهارگانه؛ تناقض، تضاد، عدم و ملکه، و تضایف متنوع می‌شوند. (مقداد، ۱۴۰۵: ۱۳۷؛ حلی، ۱۴۱۳: ۴۹۲) و این تقسیمات چهارگانه تقابل، حصر عقلی بوده و با متد عقلی ثابت می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج۲۲، ۱۸۰) و قسم دیگری که قسم پنجم باشد در کار نیست.

بی‌شک قضایا و مفاهیم، موضوع و متعلق بحث تقابل بوده (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱: ج۲، ۱۰۵) و بحث متقابلان با رویکرد کاربردی و کارکردی به دو صورت قضیه محور و مفهوم محور دنبال می‌شود. در مقوله قضیه محور دو طرف تقابل قضیه بوده که در واقع به کیفیت نسبت میان آن دو پرداخته می‌شود و در مقوله مفهوم محور دو طرف تقابل مفاهیم بوده که به کیفیت نسبت میان آن دو توجه می‌شود. به‌عنوان مثال یک بار در بحث تقابل به تقابل دو مفهوم ظهور و غیبت بحث می‌شود و بار دیگر به بحث دو قضیه «امام مهدی ظهور کرده است» و «امام مهدی غایب شده است» پرداخته می‌شود. البته در این نوشتار تنها پیرامون دو مفهوم ظهور و غیبت و تقابلی که میان آن دو مطرح است گفتگو می‌شود.

براساس مفهوم‌شناسی لغوی که پیرامون دو واژه ظهور و غیبت صورت گرفت و براساس تعاریف اجمالی که پیرامون تقابل چهارگانه ارائه شد شاید به‌راحتی بتوان به این نتیجه رسید که نسبت میان آن دو نسبت تضایف و عدم و ملکه نیست یعنی ظهور و غیبت نه متضایفان هستند و نه عدم و ملکه اما نسبت به دو قسم دیگر تقابل یعنی تناقض و تضاد که کدام یک بیشتر بیان‌گر رابطه ظهور و غیبت بوده و کدام یک بیشتر توجیه‌گر انطباق میان آن دو می‌باشد لازم است اولاً؛ واژگان ظهور و غیبت خوب مورد تبیین و تحلیل مفهومی قرار گیرند و ثانیاً؛ تقابل تناقض و تضاد خوب مورد تبیین مفهومی واقع شوند تا در نهایت مشخص شود که نسبت میان ظهور و غیبت با کدام مفهوم تقابلی بیشتر منطبق است.

بی‌شک چنان‌چه در مفهوم‌شناسی تناقض آمده، دو شیء متناقض همیشه اختلاف‌شان در دو امر وجودی و عدمی است و از صدق یکی کذب دیگری و از کذب یکی صدق دیگری به‌دست می‌آید. (طباطبائی، ۱۳۶۴: ج۲، ۳۰) نه اجتماع آن دو شیء ممکن است و نه ارتفاع‌شان مثل زوجیت و فردیت اعداد، وقتی یک عدد زوج است دیگر فرد نیست و عددی که فرد است دیگر زوج نیست و ممکن نیست که عددی پیدا شود نه زوج باشد و نه فرد. اما در مفهوم‌شناسی تضاد گفته می‌شود که اختلاف‌شان در دو امر وجودی است و از صدق یکی کذب دیگری و از کذب یکی صدق دیگری حاصل می‌شود ولی کذب هر دو ممکن است که در این صورت شق سومی به وجود می‌آید یعنی اجتماع‌شان ممکن نیست ولی ارتفاع‌شان ممکن است نظیر سیاهی و سفیدی یک جسم که نمی‌شود یک جسم هم سفید باشد و هم سیاه اما می‌شود یک جسم نه سفید باشد و نه سیاه «پس تفاوت اساسی میان متضاد با متناقض در این است که اگر دو شیء هر دو وجودی بودند متضادین هستند و اگر یکی وجودی و دیگری عدمی بود یعنی یکی ایجابی و دیگری سلبی بود این دو شیء متناقضین هستند». (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج۱، ۳۷۰)

بعد از بیان تعاریف و شاخصه‌های تضاد و تناقض و تفاوت‌های آن دو، حال باید دید مفاهیم ظهور و غیبت با کدام تعاریف فوق هماهنگ و با کدام شاخصه‌ها سازگاری دارند. براساس مفهوم‌شناسی، چنان‌که گذشت ظهور به معنای آشکار شدن و غیبت به معنای مخفی بودن است یعنی وقتی که گفته می‌شود یک شیء ظهور دارد یعنی آشکار و عیان بوده و مخفی و پنهان نیست پس میان دو واژه ظهور و غیبت نسبت تقابلی وجود دارد و این تقابل نیز به نوع تقابل سلبی و ایجابی است زیرا شاخصه‌های تناقض یعنی امتناع اجتماع و امتناع ارتفاع در این‌جا وجود دارد؛ چرا که نمی‌شود یک شیء نه ظاهر باشد و نه مخفی و باز نمی‌شود یک شیء

در یک زمان و در یک حال هم مخفی باشد و هم آشکار از این رو تقابلی که میان ظهور و غیبت وجود دارد تقابل سلبی و ایجابی است؛ همان تقابلی که تفسیرگر و توجیه‌گر تناقض می‌باشد.

پس برایندی که از مطالب فوق گرفته می‌شود آن است که اولاً؛ میان ظهور و غیبت تقابل وجود دارد. ثانیاً؛ نسبت ظهور و غیبت نسبت سلب و ایجابی است. ثالثاً؛ نوع تقابل ظهور و غیبت تقابل تناقضی است. رابعاً؛ اجتماع ظهور و غیبت در یک شیء ممکن نیست. خامساً؛ ارتفاع ظهور و غیبت در یک شیء محال است.

نظریه اصالة الظهور

از جمله مباحث مهمی که در موضوع ظهور و غیبت مطرح است بحث اصالة الظهور و اصالة الغیبه می‌باشد. در ارتباط‌گیری ظهور با غیبت اصل با کدام یک از آن دو است؟ آیا ظهور اصلی، حقیقی و استقلالی است و غیبت فرعی، تبعی و ظلّی است؟ و یا بر عکس غیبت اصلی، حقیقی و استقلالی و ظهور فرعی، تبعی و ظلی می‌باشد؟ نظریه اصالة الظهور پرسش اول را مطرح کرده و با دادن پاسخ مثبت ظهور را اصل و غیبت را فرع و تابع می‌داند ولی نظریه اصالة الغیبه پرسش دوم را مطرح کرده و در پاسخ نظر به اصلی بودن غیبت و فرعی بودن ظهور می‌دهد. در فرایند بحث به ترجیح اصالت الظهور رأی داده شده و به طرح دلایل توجیهی آن مبادرت می‌شود به این بیان که در شکل‌گیری ظهور و غیبت و یا در فلسفه وجودی آن دو همیشه تقدم و اصالت با ظهور، و تأخر و فرعیت با غیبت است. در مفهوم‌شناسی ظهور و غیبت همیشه مفهوم غیبت فرع بر مفهوم ظهور و بازشناسی مفهوم غیبت متفرع بر مفهوم ظهور می‌باشد و در رتبه‌شناسی و جایگاه‌شناسی ظهور و غیبت همیشه ظهور امری ابتدائی و اوّلی و بدون عقبه ولی غیبت امری ثانوی و تبعی است که در بستر ظهور موطن شکل‌گیری آن به حساب می‌آید یعنی بستر ظهور خاستگاه شکل‌گیری غیبت بوده و هر امر غایبی قبل از آن که در فضای غیبت قرار بگیرد ابتدا در فضای ظهور سیر کرده و با تجربه فضای ظهور به فضای غیبت منتهی می‌شود.

مفهوم‌شناسی اصلی و فرعی

برای مقوله اصالت و مفهوم مقابل آن، دو تعریف ارائه شده است؛ تعریف فلاسفه قدیم که اصالت را به معنای عینیت و واقعیت گرفته که در برابر آن اعتباریت و ذهنیت را مطرح کرده‌اند. فلاسفه جدید اصالت را به معنای مقدم بودن و اساسی بودن در نظر گرفته که در مقابل آن بحث تأخر و فرعیت را طرح نموده‌اند. (طباطبائی، ۱۳۶۴: ج۳، ۳۹) در میان دو تعریف فوق نوشتار حاضر به تعریف دوم که نظر فلاسفه جدید است تکیه کرده و ارزش‌گذاری و

رابطه میان ظهور و غیبت را براساس همین تعریف معیاربندی می‌کند.

دلایل توجیهی اصالت الظهور

ادعا بر این است که ظهور امری اصلی و غیبت امری فرعی است. این ادعا را می‌توان با دلایلی چند توجیه نمود. دلیل اول؛ فلسفه وجودی ظهور و غیبت است. وقتی که به فلسفه وجودی ظهور و غیبت نگریسته می‌شود به خوبی تقدم داشتن ظهور بر غیبت از لحاظ رتبه و کارکرد برملا می‌شود زیرا در حوزه رسالت انبیاء و اولیاء الهی اعم از نبوت، رسالت و امامت همیشه ماموریت و کارکرد اولیه انبیاء و جانشینان آنها حضور پیدا کردن در جامعه و هدایت‌گری و راهنمایی مردم به سوی رستگاری است و در صورت رخداد موانع این حضور اولیه تبدیل به حضور ثانویه یعنی غیبت می‌شود. دلیل دوم؛ تاریخ رسالت انبیاء و اولیاء است. وقتی که به تاریخ ارسال رسولان و تعیین جانشینان آنها نگریسته می‌شود به روشنی مقدم بودن ظهور بر غیبت از لحاظ فراگیری و گستردگی به اثبات می‌رسد زیرا تعداد غیرقابل شمارش ماموران الهی در طول تاریخ که به قالب نبوت، رسالت و امامت و جانشینان آنها برای هدایت بشر ارسال شده‌اند همگی در جامعه و در میان مردم حضور اولیه که همان ظهور باشد داشته‌اند و در برابر آنها حضور اولیه تعداد انگشت‌شماری با مانع برخورد کرده و تبدیل به حضور ثانویه که همان غیبت باشد شده است. دلیل سوم؛ دلیل ماهیت شناختی ظهور و غیبت است. بی‌تردید ظهور و غیبت ماهیتاً از یکدیگر متمایز می‌گردند زیرا ظهور در قالب وعده و غیبت در قالب وعید تعریف می‌شود و براساس «یَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَه» (طوسی، ۱۴۱۱: ج۲، ۶۹۶) همیشه وعده که به صورت رحمت الهی نمایان می‌شود تقدم دارد بر وعید که به صورت غضب الهی خودنمائی می‌کند. پس با توجه به ماهیت‌شناختی ظهور و غیبت و با عنایت به تحلیل فلسفه وجودی ظهور و غیبت و نیز با دقت به فرایند تاریخی ارسال رسولان الهی به این نکته پی خواهیم برد که ظهور امری اصلی و حقیقی و غیبت امری فرعی و تبعی قلمداد می‌شوند.

در فرایند جمع‌بندی مطالب فوق که یکی به اثبات متناقض بودن ظهور و غیبت و دیگری به اثبات اصلی بودن ظهور و فرعی بودن غیبت می‌پردازد به این نکته رهنمون می‌شویم که در مسئله ظهور و رخداد آن نیازی به زمینه‌سازی با رویکرد وجودی و ایجابی نیست زیرا در صورت فراهم بودن شرایط ظهور (اراده الهی) تنها با رفع موانع (اراده بشری) از ناحیه مردم که همان رویکرد عدمی و سلبی است به‌طور قهری ظهور نمایان می‌شود. زیرا این رویه، رویه دو شیء متناقض و دو شیء اصلی و فرعی است که ماهیت آنها چنین خاصیت و الزاماتی را اقتضا می‌کند که برای شناخت طرف مقابل شیء متناقض و طرف مقابل شیء اصلی، نیازی به دلیل

جداگانه‌ای نیست بلکه شناخت هر کدام از طرفین منوط به شناخت طرف مقابل بوده و شناخت یک طرف مستلزم شناخت طرف مقابل می‌باشد. مثلاً اعداد زوج و فرد یا مقوله شب و روز که تقابل‌شان تقابل تناقضی است توجیه یک طرف، اثبات طرف دیگر را به همراه دارد دیگر نیاز نیست برای هر دو طرف متناقض و اصلی و فرعی دلیل جداگانه‌ای ارائه شود. وقتی که زوجیت یک عددی ثابت شد عدم فردیت آن خود به خودی ثابت می‌شود و بالعکس وقتی فردیت یک عددی ثابت شد عدم زوجیت آن به‌طور قهری ثابت است و همچنین است اگر عدم زوجیت یک عددی ثابت شد پس فردیت آن به صورت خودکار ثابت می‌شود. در موارد اصلی و فرعی بودن دو شیء نیز همین روال طی می‌شود. مثلاً در فرایند حرکت اصلی جریان آب اگر دقت شود دیده می‌شود که حرکت آب به طرف سرازیری، حرکت طبیعی و اصلی آب بوده و خلاف آن یعنی راکدماندن و یا به طرف بالا حرکت کردن روال غیرطبیعی و غیراصلی آب است. اگر در حرکت سرازیری جریان آب موانعی ایجاد شده باشد آب به‌صورت راکد در یک جا تراکم پیدا می‌کند در این صورت لازم نیست برای حرکت آب عوامل جدیدی به کار گرفته شود بلکه باید دست به رفع موانع زد و آن چیزی که مانعیت برای حرکت آب ایجاد کرده بر طرف شود که برطرف شدن موانع همان و حرکت پیدا کردن جریان آب همان. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۹: ۱۶۲)

پس براساس تأملات و توجیهات صورت گرفته پیرامون دو مقوله ظهور و غیبت گفته می‌شود اولاً؛ ظهور و غیبت دو امر متقابل هستند. ثانیاً؛ تقابل‌شان تقابل تناقضی است. ثالثاً؛ ظهور امری اصلی و غیبت امری فرعی می‌باشد. پس وقتی که گفته می‌شود میان ظهور و غیبت تناقض وجود دارد یعنی در جامعه یا امام مهدی علیه‌السلام ظهور دارد یا غایب است دیگر امر سومی قابل تصور نیست. با ظهور امام، غیبت امام منتفی است و با غیبت امام، ظهور امام نفی می‌شود. حال اگر در این‌جا اراده جمعی در میان مردم شکل بگیرد و مردم به سوی رفع موانع ظهور که عوامل غیبت باشد حرکت نمایند به‌طور قهری ظهور به منصه ظهور می‌رسد و دیگر نیاز به بحث تمهیدات و زمینه‌سازی نیست زیرا میان دو مقوله ظهور و غیبت تقابل تناقض برقرار است. با رفع غیبت، ظهور تحقق پیدا می‌کند و با رفع ظهور غیبت متحقق می‌شود. و همچنین با نگرش اصلی و فرعی بودن ظهور نیز همین مسئله مطرح است؛ زیرا وقتی که روال اصلی در مسئله امامت حضور اولیه امامان در جامعه به صورت ظهور است این روال همیشه ساری و جاری است مگر در مواردی که موانع ایجاد شود و در صورت پیش آمدن موانع، باید همین موانع برطرف شود تا ظهور در روال اصلی خودش جاری و ساری شود و

دیگر نیازی به زمینه‌سازی و بسترسازی ظهور نیست بلکه زمینه‌سازی ظهور همان رفع موانع (یعنی غیبت) است.

اقتضای ظهور و مانعیت غیبت

جهت تبیین بحث نظریه اصالة الظهور و تبیین وجود مقتضی در ظهور و مانعیت غیبت به بحث «وجود مقتضی و عدم مانع» (مظفر، ۱۴۳۰: ج۴، ۳۱۶؛ مغنیه، ۱۹۷۵: ۳۵۱) خواهیم پرداخت.

در بحث اصلی بودن ظهور و فرعی بودن غیبت بحث وجود مقتضی و عدم مانع پیش می‌آید. یعنی همیشه در فرایند شکل‌گیری مقولات اصلی وجود مقتضی امری مسجّل و ضروری می‌باشد؛ مثل حرکت جریان آب که همیشه اقتضای حرکت به سوی سرازیری در آن وجود دارد و این مقتضی که همان جریان آب به سوی پایین باشد اگر با موانعی برخورد نکند دائمی است و با وجود مقتضی نیاز به علل و عوامل جدیدی نیست بلکه همان عوامل و علل قبلی کارائی داشته و تنها با رفع مانع، کارآمدی آنها به‌روز رسانی می‌شود. در بحث ظهور نیز همین روال پیاده‌سازی می‌شود. زیرا اصل در قضیه امامت ظهور همیشگی امام در جامعه است و این روال همیشه با اقتضاءات دائمی ادامه دارد مگر این‌که با موانعی برخورد نموده و جلوی جریان اصلی و دائمی آن که ظهور است گرفته شود که در این صورت برای جریان افتادن دوباره ظهور نیازی به علل و عوامل جدید و نیز نیازی به بسترسازی و تمهیدات نو نیست بلکه همین که مانع بر طرف شود به‌طور قهری عوامل و علل گذشته فعال شده و به جریان‌سازی ظهور می‌پردازند.

به‌طور کلی بحث زمینه‌سازی ظهور با دو رویکرد ایجابی و سلبی قابل پی‌گیری است در رویکرد ایجابی محور انجام دادن کارها و فعالیت‌ها جهت زمینه‌سازی ظهور با عوامل و بسترهای جدید می‌باشد. در رویکرد سلبی مقصود تنها برطرف کردن موانع و نفی عوامل سلبی نظیر غیبت است. پس رخداد ظهور در رویکرد ایجابی با عوامل و بسترهای جدید رقم می‌خورد ولی در رویکرد سلبی با رفع موانع زمینه فعالیت مجدد عوامل و بسترهای گذشته فراهم شده و ظهور رقم می‌خورد. بی‌شک براساس الزامات قانون «اصالة الظهور» و قانون «مقتضی و مانع» که بیشتر ناظر به رویکرد سلبی است تا رویکرد ایجابی، محور تنها رفع موانع ظهور بوده و نیازی به عوامل و بسترهای جدید نیست. زیرا عوامل و بسترهای گذشته به صورت بالقوه همچنان فعال بوده و به‌خاطر وجود مانع موقتاً از کار افتاده‌اند که در صورت رفع موانع نظیر عوامل غیبت دوباره به فعالیت خود ادامه می‌دهند. پس در صورت ترجیح رویکرد سلبی بر رویکرد

ایجابی، دیگر نیازی به تمهیدات و زمینه‌سازی جدید با کاربست عوامل و بسترهای تازه‌ای برای رخداد ظهور نیست بلکه رفع موانع که همان عوامل غیبت است به تنهائی خود زمینه‌سازی برای ظهور تلقی می‌شود و تحقق کامل و جامع آن ضرورتاً تحقق رخداد ظهور را به همراه دارد.

علت تامه و تلازم وجودی و عدمی در رخداد ظهور

در راستای تبیین و تحلیل نسبت تناقضی میان ظهور و غیبت بحث «تلازم عدمی و وجودی در علت تامه و تلازم عدمی در علت ناقصه» (لاهیجی، بی‌تا: ج۱، ۱۹؛ مقداد، ۱۴۰۵: ۱۵۹) را مطرح نمائیم.

آری علل ظهور نظیر اراده خدا، اراده امام و اراده بشر همگی به صورت جمعی در رخداد ظهور به عنوان علت تامه نقش ایفا می‌کنند و اگر همین عوامل به صورت انفرادی لحاظ شوند تک تک آنها جایگاه علت ناقصه را داشته و به عنوان جزء العله تعریف می‌شوند. بی‌تردید رابطه علت با معلول همیشه رابطه تلازمی است و این رابطه تلازمی به دو قسم تلازم عدمی و وجودی تقسیم می‌شود. علت تامه که همان جمع اراده خدا، اراده امام و اراده بشر است با معلول خویش که ظهور باشد تلازم عدمی و وجودی دارد یعنی با وقوع هر سه اراده، رخداد ظهور قطعی و با عدم آنها عدم رخداد ظهور حتمی خواهد بود. اما علت ناقصه که هر یک از اراده‌ها به صورت انفرادی لحاظ می‌شود با معلول خویش تنها تلازم عدمی دارند یعنی با وجود تک تک آنها به صورت جداگانه وجود معلول قطعی نیست ولی با نفی هر کدام از آنها نفی معلول قطعی است. در ارتباط با رخداد غیبت امام مهدی علیه‌السلام گفته می‌شود مثلا به جهت دائمی بودن فیض خدا و به جهت دائمی بودن تبعیت امام از خدا پس به‌طور قطعی دو اراده یعنی اراده خدا و اراده امام وجود داشته و به صورت مستمر همیشه جاری و ساری است تنها امری که به عنوان علت ناقصه در رخداد غیبت نقش ایفا کرده و موجب انتفای ظهور امام مهدی علیه‌السلام می‌شود نقش منفی مردم و کوتاهی‌هایی است که از ناحیه آنها صورت گرفته است. پیداست اراده بشری گرچه به صورت تنهائی نمی‌تواند در تلازم وجودی یعنی ایجاد معلول (ظهور) نقش ایفا کند اما به صورت تنهائی می‌تواند در تلازم عدمی یعنی نفی معلول (ظهور) نقش ایفا کند. پس با توجه به این‌که بشر در عدم رخداد ظهور که همان غیبت باشد عاملیت انحصاری داشته و مقوله غیبت با همین عاملیت انحصاری به وقوع پیوسته است پس بشر باید با پذیرش مسئولیت دست به تلاش و کوشش مضاعف زده و با رفع موانع ظهور (یعنی غیبت) زمینه رخداد ظهور را تسهیل و تعجیل نماید.

نتیجه‌گیری

هدف در این نوشتار اثبات امکان زمینه‌سازی ظهور با رویکرد سلبی است که این هدف با فرایند سه‌گانه‌ای چون اثبات رابطه تناقضی میان ظهور و غیبت، و اثبات نظریه اصالة الظهور، و اثبات وجود مقتضی و مانع در امر ظهور و غیبت، تأمین شده و به برایندی چون «استلزام ظهور با رفع عوامل غیبت» منتهی می‌شود. پس براساس مباحث تناقض و رابطه تناقضی که بیان‌گر رویکرد سلب و ایجاب نسبت بین دو طرف متناقضین است. جهت اثبات ظهور که نقیض غیبت بوده نیاز به دلیل مستقل و جدیدی نخواهد بود بلکه تنها با رفع غیبت که نقیض ظهور می‌باشد به‌طور قهری رخداد ظهور ثابت می‌شود. نظیر زوجیت و فردیت که با اثبات یک طرف، طرف دیگر نفی و با نفی یک طرف، طرف دیگر اثبات می‌شود و در دَوَران میان نفی و اثبات یعنی اثبات زوجیت و نفی فردیت و بالعکس، استدلال خواهی یک طرف بی‌نیازی استدلال طرف دیگر را ثابت می‌کند. پس وقتی که غیبت و عوامل آن با بیان استدلال منتفی شد به‌طور قهری رخداد ظهور بدون استدلال خواهی به عنوان نقیض غیبت ثابت می‌شود و همچنین براساس نظریه اصالة الظهور که اصلی بودن ظهور و فرعی بودن غیبت با دلایل سه‌گانه تاریخ‌شناختی، ماهیت‌شناختی و کارکردشناختی توجیه شد، وجود دائمی مقتضی در ظهور به عنوان یک مقوله اصلی و وجود موقت مانعیت غیبت به عنوان یک مقوله فرعی ثابت می‌شود که در صورت رفع عوامل غیبت که همان زمینه‌سازی ظهور با رویکرد سلبی است دیگر برای ظهور، زمینه‌سازی با رویکرد ایجابی لازم نیست زیرا با رفع مانعیت غیبت، ظهور با اقتضای اولیه به روال خویش بدون عوامل و بسترسازی جدید ادامه می‌دهد نظیر جریان آب که اقتضای اولیه آن حرکت کردن در مسیر سرازیری است و اگر موانعی در مسیر آن ایجاد نشود این حرکت و اقتضای اولیه به صورت دائمی و همیشگی جریان دارد و در صورت بروز مانع تنها با رفع مانعیت، آب به جریان اولیه خود ادامه داده و برای اثبات این جریان نیازی به دلیل و برهان جدیدی نیست.

منابع

- ابن منظور، ***لسان العرب***، داراحیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۶ق
- جوادی آملی، عبدالله، ***رحیق مختوم***، اسرا، تحقیق: حمید پارسانیا، قم، ۱۳۸۶ش
- حسن‌زاده آملی، حسن، ***خیرالاثر***، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، قم، ۱۳۷۹ش
- خمینی، روح الله، ***تقریرات فلسفه***، مؤسسه تنظیم و آثار نشر امام خمینی﵀، تقریر: سید عبدالغنی اردبیلی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵ش
- صدرای شیرازی، محمد، ***الشواهد الربوبیه***، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق
- ـــــــــــــــ، ***حکمت متعالیه***، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۸۱م
- طباطبائی، محمدحسین، ***اصول فلسفه و روش رئالیسم***، صدرا، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴ش
- طوسی، محمد، ***مصباح المتهجد***، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ق
- علامه حلی، ***کشف المراد***، مؤسسه النشر الاسلامی، تحقیق: حسن‌زاده آملی، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۳ق
- فخرالدین الطریحی، ***مجمع البحرین***، انتشارات مرتضی، تهران، ۱۳۷۵ش
- قرشی، سید علی‌اکبر، ***قاموس قرآن***، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۱ش
- لاهیجی، فیاض، ***شوارق الهام***، انتشارات مهدی، اصفهان، بی‌تا
- مظفر، محمدرضا، ***اصول الفقه***، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، قم، ۱۴۳۰ق
- مغنیه، محمدجواد، ***علم اصول الفقه***، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۵م
- مقداد، فاضل، ***ارشاد الطالبین***، انتشارات کتابخانه آیة‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵ق
- المقری الفیومی، احمدبن محمد، ***مصباح المنیر***، مؤسسه دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ق